

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

کنگاش پیرامون وضعیت کنونی کشور و وسواس در مورد

فاجعه‌ای که در کمین می‌باشد

بازیکنان نقش‌شان را بد ایفا نمودند

هیاهوهای اغواگرانه و عوامل فریبانه

فرد و جمع و تأثیر متقابل آنها بر همدیگر

رشد اجتماعی و انکشاف سیاسی

نحوه عملکرد گردانندگان امور

فرآیند‌های ژئوپولیتیک

در اینجا مقدمه را با موارد مربوط به ژئوپولیتیک می‌آغازیم. در واقعیت امر، مفهوم متذکره در واقع، نتایج جغرافیایی یک سیاست می‌باشد. در یک تحلیل ژئوپولیتیکی، اهتمام بر آن است که میان مراکز قدرت بین‌المللی و مناطق جغرافیایی رابطه برقرار شود که هدف آن، تبیین نقش عوامل جغرافیایی در سیاست کشور هاست؛ زیرا وقایع سیاسی همیشه در یک محیط جغرافیایی اتفاق می‌افتد و اما عوامل جغرافیایی در چگونگی روند پدیده‌های سیاسی تأثیرگذار می‌باشد؛ چنانچه گفته شده: "بدون توجه به کلیه عوامل زیست محیطی، اعم از انسانی و غیر انسانی، ملموس و غیر ملموس، محیط سیاسی بین‌المللی را نمی‌توان شناخت".^۱ یعنی در عرصه روابط بین‌المللی، بازیگران سیاسی از آزادی کامل و وسیعی برخوردار نبوده، بلکه بشدت از عوامل جغرافیایی متأثر بوده و از اینرو در تصمیمگیری‌ها نیز محدودیت‌هایی دارند.

در نظریه سیاسی - جغرافیایی، ساختار جغرافیایی مناطقی که در آن اعمال قدرت می‌شود، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. می‌توان گفت: منطقه یا کشوری که به دلیل ساختار جغرافیایی ویژه مورد توجه قدرت‌های رقیب بوده و استعداد برقراری و یا برهم زدن بازی را داراست، حایز اهمیت سیاسی-جغرافیایی می‌باشد.

کشوری دارای موقعیت راهبردی، به ناچار بخشی از راهبردهای نظامی بشمار می‌رود؛ اگر بگونه راهبردی وارد عمل شود، می‌تواند در مسیر توسعه گام بردارد و رنه به کانون بحران تبدیل می‌شود، مانند کشور عزیز ما افغانستان.

ژان گاتمن در این زمینه می‌گوید: "اگر زمین مانند یک توپ بیلپارد، صاف و صیقلی بود، دلیلی بر مطالعات ژئوپولیتیک نبود و کارایی هم نداشت، اما تنوع در چهره ظاهری زمین که روابط متنوع انسانی

را موجب گردیده است، بیش از پیش بر اهمیت این مطالعه می افزاید." با بررسی دقیق و موشگافانه اوضاع و مطالعه سیر وقایع در کشور، بسیاری ها متیقن می باشند که افغانستان در آینده نه چندان دور، مجدداً با خطر تبدیل شدن به میدان رقابت های گروه های نظامی - سیاسی داخلی و همچنان به عرصه رقابت های ایالات متحده و روسیه که در موضع پشتیبانی این و آن گروه مشخص قرار دارند، تبدیل خواهد شد.

چگونگی وضعیت در افغانستان عزیزما، بخصوص در این اواخر بازگویی این واقعیت تلخ و ناگواری باشد که نظام بصورت یک گل، در کشور در حال تخریب است. حاکمیت مرکزی در کابل، بصورت پیه می تسلط و کنترلش را بر بخشهایی از واحدهای اداری دولت بخصوص در ولایات دوردست کشور از دست داده و جنگجویان داعشی و "طالب"ها بر محلات نامبرده مسلط می گردند. روند یادشده، بخصوص در شمال و در همجواری کشورهای آسیای میانه بیش از سایر مناطق قابل توجه می باشد. موجودیت و حضور قطعات نظامی و رزمی ایالات متحده و ناتو، حتا قادر به تأمین امنیت مناطقی که نیروهای شان در آن محلات مستقر گردیده، نیز نمی باشند، آمادگی ها و پیشبرد آموزش اردوی ملی و پولیس کشور که مسوولیت آن را امریکایی ها و اروپایی ها متقبل شده اند، قادر به ارتقای سطح آمادگی های رزمی نیروهای متذکره نگردیده و همچنین موارد عدیده دیگر، از جمله موجودیت فساد گسترده که در نوع خود، پایه های نظام را تضعیف نموده، توان و نیروی آنرا به تحلیل برده و مانند موریانه به بدنه نظام شگاف وارد می نماید. مسایل موجود و مشکلات حاضر نباید بیش از این عمیقتر و پیچیده تر گردد، اما در کنار سایر مسایل موجود و از جمله یکی هم مخالفت ها و ضد و نقیض گویی های غنی و عبدالله، بیش از هر زمان دیگر، پایه های نظام موجود را می لرزاند.

در این مورد باید علاوه نمود که خطر در حال افزایش وقوع فاجعه نظامی - سیاسی قابل پیشبینی بوده و این امر به ویژه در پس زمینه های حادثه بی پیشینه و کم نظیر مبنی بر حمله "طالب"ها به یکی از قطعات قوای مسلح کشور بوضاحت به مشاهده رسید. مطابق آمار و ارقام اعلام شده، در نتیجه حمله متذکره، به تعداد ۲۵۰ تن از منسوبان قوت های مسلح کشور کشته و تعدادی هم زخم برداشتند. پس از وقوع حادثه یادشده، عده ای از افسران بلند رتبه نیز از وظایف شان سبکدوش گردیدند. در همین زمان، وزیر دفاع ایالات متحده در یک سفر از قبل اعلام نشده وارد کابل گردید که بازدید نامبرده آنهم در مقطع زمانی یادشده بمفهوم عام کلمه قابل توجه و دقت می باشد.

باید متذکر گردید که کشورهای مختلفی افغانستان را بمثابه محل و عرصه ای بمنظور اجرای بازی های ژئوپولیتیک شان برگزیده و چگونگی تنظیم عملکردهای شان را زمینه سازی نمودند. همچنان نباید فراموش نمود که در آینده، کشور ما را نه تنها خطر مبارزه و نزاع های گروه های مختلف سیاسی - نظامی افغانی و خودی، بلکه تقابل و رویارویی ایالات متحده و فدراسیون روسیه به دلیل حمایت های غیر مستقیم از گروه های نامبرده نیز تهدید می نماید.

حمله و تهاجم به قوماندانی ۲۰۹ شاهین که در بخش غربی ولایت مزار شریف موقعیت دارد، بصورت یک کل، در تمامی ستون ها، چنین عملیات خرابکارانه بصورت نهایت ماهرانه ای با استفاده از تاکتیک های محاروبی سازماندهی گردیده بود. در این عملیات تهاجمی نیروهای مخالف، به تعداد ده نفر از افراد ملبس به یونیفورم نظامی در حالی که گویا سرباز زخمی را با استفاده از امبولانس مربوط به شفاخانه غرض تداوی و مداوا به داخل شفاخانه انتقال می دهند، با کارت های هویت جعلی و بدون تلاشی دقیق، از محل ورودی قوماندانی داخل گارنیزون شده و به مجرد ورود به شفاخانه، دو انفجار مهیبی بوقوع پیوسته و متعاقب آن، به تیراندازی و به گلوله بستن نظامیانی که اکثریت شان غیر مسلح بودند، متوسل گردیدند، نظامیانی که چندی قبل مراسم تحلیف عسکری و نظامی را بجا آورده بودند.

این تعداد کشته و زخمی در صفوف قوای مسلح کشور ما، در طول مدت شانزده سال پس از سقوط حاکمیت "طالب"ها، بی سابقه می باشد. در اوایل امر، کابل سعی ورزید تا حملات اینچینی را کم اهمیت

جلوه دهد، اما قادر بدان نبود تا پیامدهای چنین وضعیتی را پنهان نگه دارد. در بخشی از نشرات رسمی کشور، این مسأله مورد تأیید قرار گرفت که حادثه متذکره در نتیجه غفلت و حتا خیانت عده ای از منسوبان قوای مسلح موجود در مزارشریف و بخصوص در قطعه نظامی یاد شده، بوقوع پیوست. علاوه بر آن در شبکه های رسمی کشور ویدیویی به نشر رسید که بازگویی حقایق ناگفته در مورد محسوب می گردد. با توجه به تئوری های توطئه، حمله کننده ها همه ملبس به یونیفورم نظامی بوده و با وقاحت تمام به این اقدام جنایتکارانه متوسل گردیدند. با این حال، الگوی تراژیدی مشابه برخلاف گزارشی می باشد که مطابق آن "طالب"ها مسوولیت حمله را بدوش گرفته و اعلام داشتند که حادثه در محل متذکره به انتقام مرگ والی نام نهاد کندز و بغلان در آنجا صورت گرفت. اما بسیاری ها باور دارند که هیچکسی بصورت واضح و مشخص نمی تواند از سهمگیری "طالب"ها یا داعش و یا قوای نظامی خودی (افغانی) در انجام حمله بر گارنیز یون متذکره در مزارشریف بصورت قاطع ابراز نظر نماید.

اگر ادعا گردد که در مقطع زمانی یاد شده، داعش در عقب دروازه های کندز قرار داشت، سخنی به گزافه گفته نشده، چه منطقه متذکره قبلاً برخوردارها و درگیری های مسلحانه را نیز شاهد بوده است. در هر صورت، هیچ دلیلی در مورد اینکه ارگان های مسوول حفظ نظم و قانون در کندز نه تنها از کابل بلکه از داعش نیز که خود را حاکم بلامنازع منطقه محسوب می نماید، اطاعت ننموده، اصلاً موجود نمی باشد. طبق اطلاعات داده شده توسط منابع خبری کشور، چندی قبل از حادثه متذکره، طی ساعاتی از روز روشن، عده ای ملبس به یونیفورم داعش در حالیکه توسط موترهای مربوط به پولیس انتقال داده می شدند، داخل مسجدی گردیده و با جنایتی نابخشودنی و انجام عمل شنیع، همه نمازگزاران را به گلوله بستند.

نیاید فراموش نمود که چگونگی و نحوه رابطه و تأثیرات متقابل میان داعش و مجموعه ساختارهای دولتی در امر تقاضای عمومی باید مورد بررسی و تجدید نظر قرار داده شود. در اینباره بصورت مکرر و رسمی از جانب والی کندز به کابل گوشزد گردید که اگر در نظر دارید تا شهر را به نیروهای داعش دو دسته تقدیم نمایید، بنأءاً، لطفاً قبل از آن، نیروهای دولتی را از منطقه یاد شده فراخوانید.

قرار آخرین اطلاعات داده شده مقام های دولتی، کمیت جنگجویان داعش در منطقه یاد شده، بصورت چشمگیری افزایش حاصل نموده بود. تعداد آنها در کندز و تخار به هزاران تن می رسید. در فاریاب و سرپل نیز از ۲-۳ هزار تن از جنگجویان نامبرده موجود بودند. در جوزجان، سمنگان و بلخ این تعداد به یک هزار تن بالغ می گردید. در تشکیل نیروهای یاد شده جنگجویانی از آسیای میانه، مناطق شمالی قفقاز، ایگورهای ایالت سینکیانگ چین نیز جابجا گردیده بودند. در وضعیت و شرایط منحصر بفرد اینچینی، دولت افغانستان، بصورت عجیبی دشمنانش را در وجود "طالب"ها جستجو نمود تا در مجموعه داعش. به این دلیل محتمل که داعش کابل را در امر مبارزه بمنظور قدرت در کشور بمثابه حریف و مخالف سیاسی اش تلقی نمی نمود، اما ایدئولوژی داعش، بیشتر از اینرا تقاضا داشت، حتا در این مقطع از تشکیل و ایجاد خراسان سخن در میان بود که در برگیرنده تمامی مناطق آسیای مرکزی بشمول ایالت سینکیانگ چین در نظر گرفته شده بود. اهداف متذکره و مبارزه در مسیر یاد شده، به انگیزه نیرومندی در امر قرار گرفتن گروه های نژادی از بک، ترکمن، تاجیک، قزاق ها و ایگورها تحت لوای داعش مبدل گردیده و بصورت تدریجی از کشور سوریه به مناطق شمال کشور ما نفوذ نموده و همچنان در محلات قبایلی واقع در مناطق مرزی دیورند، اردوگاهی برای آنان نیز ایجاد گردید.

جاه طلبی های "طالب"ها، محدود به افغانستان می گردید، آنها در امر نایل گردیدن به قدرت در کابل و در صورت امکان، در مورد تقسیم قدرت میان سایر نیروهای موجود و گروه های حاضر افغانی، از داعش متمایز می گردیدند. بنأءاً، آنها هیچگونه هدفی بمنظور وسعت بخشیدن دامنه قدرت و حاکمیت شان به خارج از مرزهای کشور را در برنامه عمل شان ننگنجانیده بودند. هیچکسی نمی توانست آنها را به داشتن چنین برنامه عملی و طرح موجود، مورد سرزنش قرار دهد. اما سیاست خشن و سختگیرانه "طالب"ها در در داخل کشور، در مجموعه مناسبات و سیاست خارجی آنها نیز وسیعاً متبلور گردید، سیاستی که

عصر کنونی و تمدن امروزی چه غربی و چه شرقی هیچکدام حاضر به پذیرش چنین عملکرد و سیاست آنها در موجودیت نظم کنونی جهانی نبودند.

تذکر این موضوع لازمی پنداشته می شود که به نمایش گذاشتن توان و قدرت نظامی ایالات متحده، البته که از اهمیت قابل توجهی برخوردار نمی باشد. چنانچه چندی قبل، نظامیان امریکایی، بصورت احساساتی و حرارت تمام از بکارگیری "مادر بمب ها" سخن گفتند که در نتیجه، پنتاگون بزرگترین بمب از زرادخانه غیر هسته ای اش را که بنام جی بی یو-۴۳ مسمی گردیده، دارای ۹ متر طول و وزن ۱۰ تن بوده و برای نخستین مرتبه طی سال ۲۰۰۳ مورد آزمایش قرار گرفته بود، بمنظور تخریب مواضع داعش و بر مجموعه ای از تونل های مورد استفاده گروه یاد شده در منطقه اچین ولایت ننگرهار، در دامنه یکی از کوه ها در نزدیکی مرز با پاکستان بمنظور مسدود نمودن تونل های متذکره و از بین بردن و تخریب مغاره ها به محل مورد نظر پرتاب نمود. مطابق اظهارات جان نیکلسون، فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان، در نتیجه بکارگیری بمب متذکره، بر نیروهای مخالف تلفات سنگین و مرگباری وارد و تونل ها و محلات نگهداری سلاح و مهمات شان تخریب گردیده و تلفات جانی و مالی را نیز متحمل گردیدند. همچنان جنرال نامبرده افزود که بکارگیری چنین بمبی علیه مواضع مخالفان داعشی، گام دیگریست در راه قلع و قمع نیروهای شریری که در مناطق مختلف افغانستان وحشت و دهشت می آفرینند. به گزارش سازمان های بین المللی موجود در کشور، در نتیجه انفجار بمب متذکره، در حدود پنجاه تن از اعضای خانوارهای داعشیان همه نابود گردیدند. مردمان اصلی محل (قریه علی خیل) مدت ها قبل منطقه را رها نموده و به محلات دیگر مهاجر گردیده بودند. طبق گزارش های نظامیان امریکایی، در حدود بیشتر از ۹۰ تن از جنگجویان داعش نیز در نتیجه عملیات متذکره کشته شدند.

رئیس جمهور ترامپ، با خوشوقتی در مورد یادآور شد که: "بسیار، بسیار جای افتخار می باشد، ما مجدداً یکی دیگر از عملیات موفقیت آمیز نظامی را در افغانستان انجام دادیم ..."

تا کنون هم به استثنای نیروهای ویژه نظامیان امریکایی، به خبرنگاران اجازه حضور در محل انفجار داده نشده و همچنان حضور نیروهای دولتی و مردم ملکی نیز به محل یاد شده ممنوع گردیده است. به گفته باشندگان محل، در منطقه ای که امکان موجودیت جنگجویان داعش تصور می گردید، بمب یاد شده توسط هلیکوپتر مربوط به سازو برگ نظامیان امریکایی در کوهپایه های کشور ما گویا بمنظور منفجر نمودن تونل ها و تخریب پناهگاه های جنگجویان داعشی پرتاب و منفجر گردید.

نباید فراموش نمود که طی سال های هشتاد سده بیستم در اردوگاه های پاکستان، این مشاوران و نظامیان امریکایی بودند که عده ای از هموطنان ما را در امر مبارزه و تدام جنگ علیه حاکمیت افغانستان و شوروی تقویه، تجهیز و تمویل می نمودند و اینک چندین دهه پس از فراخوانی سربازان، نیروها و قوت های متذکره، اما این کسب و کار همچنان پابرجا بوده و رواج فراوان دارد. این معاونت ها و ارائه سخاوت های اینچینی مانند گذشته و اما تحت نام و عنوان دیگر، همین اکنون به مخالفان دولت افغانستان صورت می گیرد. همچنان قابل تذکر می باشد که کابل بصورت رسمی از عملیات هوایی امریکاییان استقبال نمود، اما عده بیشماری از نخبگان و شخصیت های موثر سیاسی و اجتماعی در کشور، چنین فعالیت ها را بشدت مورد نکوهش قرار دادند.

مقامات قصر سفید ادعا نمودند که هدف از حمله اینچینی، بیش از همه بجا گذاشتن اثرات روانی آن می باشد. اداره جدید امریکایی مدعی گردید تا در مقابله با "بچه های بد و نافرمان" بدون احساسات غیر لازمی و غیر ضروری باید به اقدامات جدی و پیگیر متوسل گردید، البته ادعاهای متذکره در طول مدت زمان فعالیت های انتخاباتی ترامپ، بیش از پیش برجسته می گردید. اداره کنندگان و مجریان قصر سفید متذکر گردیدند که پرتاب بمب به مواضع مخالفان بمثابه عمل بازدارنده محسوب گردیده و به نظر می رسد به عقیده بسیاری ها انجام چنین امر در واقعیت امر، از رهگذر بسا از مسایل، اقدامی مناسب تلقی می گردد.

اما این مسأله به روشنی و وضاحت تمام بمشاهده می‌رسد که در امر مقابله با سوریه، کوریای شمالی و افغانستان، گردانندگان خارجی بسیار بد عمل می‌نمایند.

باید یادآور گردید که "طالب"ها در روز پرواز جیمز ماتیس مسوول پنتاگون به کابل، با بی‌پروایی بر پایگاه نظامی امریکایی‌ها در خوست حملاتی را انجام دادند. نامبرده پس از بازرسی‌هایی در مورد مسایل موجود، اعلامیه‌ای به نشر سپرده و مدعی گردید که سیاست مسکو در قبال مسایل مربوط به افغانستان، ایالات متحده را ناگزیر به تقابل و رویارویی با آن کشور می‌نماید. سخنان و گفته‌های فوق قبل از پخش اعلامیه جان نیکلسون فرمانده قوت‌های ایالات متحده و ناتو در افغانستان اظهار گردیده و همچنان موضوعات گفته‌آمده در ضمن مشعر بر آن بود که جانب روسیه به "طالب"ها کمک‌های تسلیحاتی نیز فراهم می‌نماید. منابع نظامی امریکایی نیز موضوع فوق را مورد تأیید قرار دادند، اما هیچ تأیید رسمی اینگونه بیانیه‌ها که ارائه‌کننده شواهد مستند در زمینه باشد، اصلاً وجود خارجی ندارد. مسکو نیز بنوبه خویش، موضوعات یادشده را دوران واقعیت و بی‌اساس نامیده است.

نباید این مسأله را فراموش نمود که با بررسی موجودیت و حضور فعال قوت‌های نظامی ایالات متحده در کشورما، بسیاری از مراجع نظامی در منطقه پرسش‌هایی را مطرح می‌نمایند مبنی بر اینکه چرا ایالات متحده به تأسیس پایگاه‌های نه‌گانه نظامی در اراضی افغانستان مبادرت ورزید؟ وضعیتی که در هیچ نقطه‌ای از جهان تا کنون اتفاق نیافتاده است.

بازگشت مجدد روسیه به مسایل مربوط به کشورما، موضعگیری‌های جانب روسیه واضح و مبرهن می‌گردد. کرملین از آغاز همکاری‌هایش با "طالب"ها خبر داد. اما به گزارش منابع خبری در این مورد سخن از معاونت‌های مادی و اقتصادی مطرح بوده و حرفی از معاونت‌های نظامی در میان نخواهد بود. بگمان اغلب دست‌اندرکاران امور، روسیه با کارت دوگانه‌ای بازی را آغاز نموده است، اگر حاکمیت کنونی افغانستان، کماکان به موجودیتش ادامه دهد، این به نفع روسیه است. در جهت مقابل، اگر "طالب"ها به قدرت دست یابند، کرملین حاضر خواهد بود تا با استفاده از کانال‌های مورد نظر، اثرگذاری و موثریتش را به رهبری و حاکمیت آنها نیز تأمین نماید.

نباید فراموش خاطرما گردد که نیروها و عناصر موجود خارجی در کشورما، مسأله افغانستان را بهانه تراشیده و از آن بمثابه دستاویزی بمنظور تداوم بازی‌های ژئوپولیتیک استفاده ابزاری بعمل می‌آورند. ایالات متحده، "طالب"ها را با روسیه پیوند می‌دهند، اما از جانب دیگر عده دیگر چنین ادعا می‌ورزند که امریکایی‌ها در کشورما، چه با "طالب"ها و چه با داعشی‌ها بازی‌های دوگانه‌ای را براه انداخته‌اند. آگاهان امور با اظهار نظرهایی در مورد، پرسش‌هایی را مطرح می‌نمایند از جمله اینکه چرا ایالات متحده بدنبال تبدیل افغانستان به ژاندارم منطقه بخصوص در امر تقابل و رویارویی با مسکو می‌باشد؟ آیا کشور عزیزما افغانستان و تاریخ آنرا مطالعه نموده‌اند؟ مهم‌تر از همه این سوال مطرح می‌گردد که آیا بمنظور رضایت خاطر جنرال‌های امریکایی، بازی خطرناک جدیدی در آسیای مرکزی براه انداخته خواهد شد؟ قابل یادآوری می‌باشد که بازی کنونی در افغانستان در نوع خود، بدترین بازی محسوب می‌گردد. با در نظر داشت اینکه مسایل کشورما در اولویت‌های کاری بعضی از زمامداران منطقوی و جهانی قرار داشته و همه و یا بخشی از آنها منتظر تعیین خط‌مشی و موضعگیری بعدی ایالات متحده در کشورما بوده و همچنان مضطرب در معرض خطر قرار گرفتن منافع‌شان می‌باشند، اما رئیس‌جمهوری ایالات متحده هنوز تا کنون موقعیتش را در قبال قضایای کشورما واضح و مشخص ننموده است. با وجود همه موارد، آیا اینهمه بمفهوم اولویت بخشیدن به نظامیگری در قبال دیپلوماسی محسوب نمی‌گردد؟ با موجودیت فاکت‌ها و عوامل متعددی در زمینه، نباید خوشبینی به آینده و امید به ایجاد صلح و ثبات در کشور عزیزما را از دست داد.